

علت یابی و هدف شناسی رویکرد آمریکا به مذاکره با جمهوری اسلامی ایران



مفهوم شناسی نفوذ

در کتب لغت شناسی، نفوذ به معنای اثر کردن در چیزی، داخل شدن در چیزی، تاثیر گذاشتن بر کسی و راه یافتن پنهانی در گروه یا جایی آمده است. از سوی دیگر، معادل انگلیسی نفوذ، واژه (Influence) به کار می‌رود که در لغت به معنی کنش یا قدرتی است که یک نتیجه‌ای را بدون اعمال آشکار زور یا بدون اعمال مستقیم فرمان، تولید می‌کند و اصطلاحاً عبارت از اعمالی است که مستقیم یا غیرمستقیم باعث تغییر در رفتار یا نظرات دیگران می‌شوند.

نکته مهمی که لازم است در اینجا به آن توجه داده شود، تغییر ماهیت نفوذ در شرایط امروز است. برخی از

تحلیلگران حوزه قدرت و امنیت، اعتقاد دارند به دلیل وضعیت جدیدی که متاثر از روند توسعه دنیا به

وجود آمده، تحول در منابع و پایه‌های قدرت، منجر به تحول در الگوهای نفوذ شده است. درواقع،

کشورهای قدرتمند در راستای فراهم سازی زمینه‌های نفوذ خود در واحدهای سیاسی هدف، از اعمال

الگوی عمودی به الگوی افقی عزیمت کرده‌اند.

نفوذ را می‌توان رابطه میان بازیگرانی دانست که به موجب آن، یک بازیگر، بازیگران دیگر را وادار می‌کند تا به طریقی که خواست خود آنها نیست، عمل کنند. پول، غذا، اطلاعات، دوستی، مقام و تهدید، از جمله وسایلی‌اند که فرد به کمک آنها در رفتار دیگران نفوذ می‌کند. بنابراین، توانایی فرد برای تغییر دادن رفتار دیگران بدون داشتن موقعیت رسمی و فراگرد اثرگذاری بر افکار، رفتار، یا عواطف شخص دیگر را نفوذ گویند.

نفوذ، شکلی از قدرت است؛ اما متمایز از کنترل، اجبار، زور و مداخله. نفوذ، پاسخ رفتاری نسبت به اعمال قدرت و یا به عبارت دیگر، نتیجه‌ای است که از طریق به کارگیری قدرت حاصل می‌شود. در تعاریف، از «نفوذ» به عنوان مکانیسمی برای اثرگذاری بر دیگران استفاده شده است. اگر شخصی بتواند دیگری را متقاعد کند که عقیده‌اش را درباره یک یا چند موضوع تغییر دهد، رفتاری را انجام دهد و یا از انجام آن خودداری کند و به محیط پیرامون خود، به شکلی خاص بنگرد، در حقیقت نفوذ، تحقق یافته و «قدرت»، به کار گرفته شده است.

الگوی تحلیلی

بعضی از دانشمندان علوم سیاسی با عاریه گرفتن از مفاهیم و اصطلاحات علمی سایر رشته‌ها، در صددند مفاهیم و مناسبات قدرت و نفوذ یک یا چند واحد سیاسی با ضریب قدرت مختلف و متفاوت بر یکدیگر را توضیح بدهند. از جمله این مفاهیم، نفوذ عمودی و افقی در علوم مربوط به مباحث روانشناسی و آبرسانی در کشاورزی است. این دسته از سیاست ورزان رابطه مبتنی بر نفوذ در بین واحدهای سیاسی و کشورها با یکدیگر را به دو نوع عمودی و افقی تقسیم می‌کنند. نفوذ و قدرت عمودی و افقی مناسبات مخصوص خود را دارد و تاثیرات متفاوتی بر بازیگران عرصه روابط بین الملل و قدرت بر جای می‌گذارد.

در نفوذ عمودی، که بیشتر سخت افزارانه و حالتی آمرانه دارد، کشورهای قدرتمند به دنبال آنند که برتری خود را از طرق مختلفی همچون جنگ و قدرت نظامی، اعمال فشار و تحریم و تهدید نشان دهند. در هر حال هرچیزی برای این کشورها وسیله‌ای برای برتری و سلطه گری به شمار می‌آید. در واقع، یکسوی رابطه قدرت طلبی و در سوی دیگر تسلیم شدن، وجود دارد. در نفوذ عمودی که اعمال قدرت از بیرون به داخل است، به کارگیری اپوزیسیون در نظام سیاسی هدف هم یکی از راههای نفوذ و قدرت به شمار می‌آید. در نهایت در این الگو، اعمال قدرت از طریق بهره گیری منابع قدرت سخت و نیمه سخت صورت می‌گیرد.

اما در ارتباط با نفوذ افقی، که وجه نرم افزارانه آن غالب است، بازیگران به دنبال جلب اعتماد و افزایش قدرت از این طریق هستند، به یکدیگر اعتماد دارند و احساساتشان را فاش می‌کنند. در الگوی ارتباط افراد ابزارهای مذاکره، انواع دیپلماسی و ارتباطات، سبک زندگی، ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی و ... برای تعیین ارتباط گیری استفاده می‌شود.

نکته مهمی که لازم است در اینجا به آن توجه داده شود، تغییر ماهیت نفوذ در شرایط امروز است. برخی از تحلیلگران حوزه قدرت و امنیت، اعتقاد دارند به دلیل وضعیت جدیدی که متاثر از روند توسعه دنیا به وجود آمده، تحول در منابع و پایه‌های قدرت، منجر به تحول در الگوهای نفوذ شده است. در واقع، کشورهای قدرتمند در راستای فراهم سازی زمینه‌های نفوذ خود در واحدهای سیاسی هدف، از اعمال الگوی عمودی به الگوی افقی عزیمت کرده‌اند. راهبرد و سناریوی جدید آمریکا در شرایط پسا برجام در همین چارچوب الگو قابل بررسی است.

چرایی رویکرد آمریکا به نفوذ از طریق مذاکره

پس از اشاره مختصر به چیستی نفوذ، سؤال مهم، چرایی نفوذ در قبال جمهوری اسلامی ایران است. امریکا پس از 37 سال رویارویی با ملت ایران و پیشبرد «راهبرد تقابل»، اکنون به دنبال تبدیل این راه‌های «تعامل» و عادی سازی رابطه با ایران از طریق مذاکره است؟

به نظر می‌رسد نقل نکته‌ای از یکی از مصاحبه‌های خانم رایس، وزیر امور خارجه آمریکا در دولت پسر به درک این مطلب می‌تواند کمک کند. خانم رایس که در آن مقطع با صراحت دنبال خاورمیانه جدید بود، پس از تلاش‌های مختلف، سوال مهمی در مورد چرایی شکست سیاست‌های کاخ طی 27 سال گذشته در قبال جمهوری اسلامی (تا زمان وی) طرح کرد. دور از ذهن نیست که مبتنی بر نگاهی، امریکایی‌ها به یک بازنگری اساسی در سیاست خارجی خود و چگونگی مواجهه با ایران پرداخته و به این جمع بندی رسیدند که راهبرد قطع رابطه با ایران و تقابل همه جانبه جمهوری اسلامی، نه تنها موجبات فروپاشی نظام اسلامی در ایران را فراهم ساخت، بلکه برعکس این نوع راهبرد، تضعیف ایالات متحده آمریکا از یک طرف و تقویت و قدرت یابی جمهوری اسلامی از طرف دیگر را در پی داشت. بنابراین شکست‌های پیشین آمریکا از زمان قطع رابطه با ایران در سال 1358 تاکنون، دلیل اصلی تغییر راهبرد از «تقابل» به «تعامل» است.

تغییر راهبرد مبتنی بر نفوذ آمریکا به عنوان یک ضرورت، خروجی برخی از اتاق‌های فکر و مراکز مطالعاتی راهبردی این کشور طی سال‌های گذشته است. به عنوان نمونه در سال 2007 میلادی یک سال قبل از روی کار آمدن اوباما، مقاله‌ای در فصلنامه واشنگتن پست تحت عنوان «استراتژی برد - برد آمریکا برای تعامل با ایران» منتشر شد. براساس چنین نگرش جدیدی بود که آقای اوباما شعار «تغییر» را برای انتخابات خود برگزید و پس از ورود به کاخ سفید، برای عادی سازی رابطه با ایران ابراز تمایل کرد.

درواقع، اوباما دنبال پیاده کردن الگوی اسلاف پیشین خود در ایران است. وی برای قانع سازی مخالفان خود اذعان کرد به رغم این که با برخی از سیاست‌های ریچاد نیکسون و دونالد ریگان مخالفم اما الگوی مبارزاتی آنها در مقابله با چین و شوروی سابق را درست می‌دانم و می‌خواهم آن را در قبال ایران به کار بندم. برخی از دلایل و زمینه‌های رویرد آمریکا و دشمنان انقلاب به نفوذ از طریق مذاکره را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) دلایل نفوذ

سیر مذاکرات طولانی ایران و 5 + 1 و توافق هسته‌ای وین شکل نوینی از فضای حاکم در نظام بین الملل را نشان داد. تلاش جدی دولتمردان آمریکایی برای دستیابی توافق با ایران و رویکرد جدید آنها به مذاکره با جمهوری اسلامی ایران و تلاش برای تعمیم آن به حوزه‌های غیر هسته‌ای، مؤید تغییر در ماهیت و منابع قدرت و همچنین تغییر در ساختار نظام بین الملل است.

غرب به رهبری آمریکا در راستای مهار انقلاب اسلامی از زمان ریاست جمهوری کلینتون و با طراحی «مارتین ایندایک» و «آنتونی لیک» که نفوذ قابل توجهی در شورای امنیت ملی (NSC) آمریکا داشتند، محدودیت‌های استراتژیکی بی‌شماری را علیه ج. ا. ا تدوین و بسیج کردند که هسته بنیادین آن مبتنی بر «رویکرد فشار برای تغییر رفتار ج. ا. ا» بود. اما نتیجه و تجربه غرب از پیمودن صرف این رویکرد در سال‌های اخیر برخلاف انتظار آنها بود که نشانه‌ها و مستندات آن در اظهارات اوباما در مصاحبه با «نیویورک تایمز» و همچنین سخنرانی در «دانشگاه آمریکن» بعد از توافق هسته‌ای وین کاملاً هویدا است.

عدم تغییر رفتار ایران به رغم محدودیت‌های استراتژیک و افزایش فرصت‌ها و دارایی‌هایی را که در ایران در سطح داخلی و منطقه‌ای جز اعترافات بود که اوباما و دیگر مقامات آمریکایی پس از توافقات مکرر به آن اشاره

داشته‌اند. شناسایی این نقاط کلیدی در تغییر محاسبات غرب در برابر ایران و تدوین هم‌اوردی انقلاب اسلامی می‌تواند به کارگیری شود. از این رو، می‌توان به چند عامل و مزیت اصلی که سبب تغییر راهبردی سیاست‌های آمریکایی‌ها و رویکرد آنها به مذاکره البته با هدف نفوذ شد، اشاره کرد؛

1- ناکامی در پیشگیری از فروپاشی رژیم تحریم‌های سخت و بی‌سابقه علیه ایران؛ سومین تغییر رفتار در غرب و تلاش برای مذاکره با ایران، پیشگیری از فروپاشی رژیم تحریم‌های سخت و بی‌فایده علیه ایران است. این متغیر مهم در سازه تحلیلی - رفتاری غرب در 3 سطح خرد، میانی و کلان در مؤلفه‌هایی به قرار ذیل می‌باشد: یک - مقاومت ملت ایران در برابر تحریم و شکست ناپذیری در تحریم‌ها و عدم تحقق شکاف دولت - ملت و شورش مردمی (اظهارات جان کری در شورای روابط خاورمیانه آمریکا در تاریخ 3 مرداد 94)، دو - سازگاری اقتصاد ایران با شرایط تحریم با توجه به مدل اقدام مقاومتی (اظهارات جان کری در جلسه پرسش و پاسخ سنا در تاریخ 3 مرداد 94)، سه - شکست اجماع علیه ایران و عدم همراهی پایدار هم‌پیمانان آمریکا در تداوم رژیم تحریم‌های سخت علیه ایران با توجه به چالش‌ها و نیازهای اقتصادی آنان (اظهارات اوباما در گفتگو با نیویورک تایمز در تاریخ 24 تیر 94).

2- اثبات ناکارآمدی گزینه نظامی علیه اقتدار و شکست ناپذیری ج.ا. ایران؛ این ناکارآمدی و ایجاد قدرت بازدارندگی ج.ا.ا که در سال‌های اخیر با توجه به بومی سازی و ارتقای صنایع دفاعی و بلوغ و توانمندی متحدان استراتژیک انقلاب اسلامی در سطح منطقه ایجاد شده، صورتی واقع بینانه در غرب پیدا کرده است. در تبیین این موضوع باید گفت یکی از عواملی که زیرساخت مناسبات بین‌المللی غرب به ویژه آمریکا را شکل می‌دهد، رقابت نظامی و تکنولوژیکی است. این رقابت است که تا حدی پتانسیل رویارویی‌ها و تحریم‌ها و گفتگوها و توافقات و رقابت‌ها و معامله‌ها را تعیین می‌کند. می‌دانید ارزیابی‌هایی که کارشناسان نظامی صهیونیستی و آمریکایی انجام داده‌اند، اگرچه توانمندی‌های ایران به ویژه در حوزه دفاعی و نظامی با آمریکا به لحاظ کمیت و کیفیت برابر نیستند، اما در موقعیتی قرار دارد که بتواند برای سامانه‌های جنگ نوین الکترونیکی آمریکایی خنثی‌ساز شود. به عبارت دیگر جنگ با ایران به معنای یک عرصه برای به نمایش گذاشتن تکنولوژی برتر آمریکایی نیست، چرا که ارتش آمریکا به خوبی می‌داند که در این جنگ در معرض ایجاد اختلال در رادارها و سامانه‌های جی پی اس خود قرار می‌گیرد و حتی ممکن است هواپیماهای بدون سرنشین نتوانند از طریق ماهواره با پایگاه‌های خود ارتباط بگیرند. به این معنا آمریکا از فعالیت‌های اطلاعاتی و الکترونیک محروم خواهد ماند. این درحالی است که این تجهیزات پشتوانه رکن اساسی طرح‌های جنگی آمریکا در جنگ‌های امروزی را شامل می‌شود. به عنوان مثال غیر ممکن است که آمریکا بتواند بدون سامانه جی پی اس از سامانه‌های موشکی دوربرد خود استفاده کند. تنها راه استفاده از تجهیزات در این شرایط استفاده از سامانه‌های لیزری یا دوربینی خواهد بود و این نیز مستلزم استفاده از بمب افکن‌ها یا هواپیماهای بدون سرنشین و پرواز آنها در نزدیکی هدف خواهد بود که خطرات دفاع هوایی ایران آن را تهدید می‌کند.

از سوی دیگر، «آنتونی کوردزمن» تحلیلگر مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی واشنگتن در یکی از پژوهش‌های خود با اشاره به توانایی ایران در دفاع از خودنوشت، ایران قدرتمندترین نیروی نظامی در منطقه خلیج فارس

است. وی با اشاره به نیروی نظامی ایران در زمان شاه مخلوع نوشت، درست است که ایران در زمان سقوط شاه در سال 1979 و به هنگام قطع مناسبات با آمریکا مشکلاتی در تجهیز ارتش خود به سلاح‌های روز داشت ولی بی‌تردید ایران هم‌اکنون قدرت نظامی نخست منطقه خلیج فارس است. این تحلیلگر آمریکایی می‌افزاید، ایران 540 هزار نیروی رزمنده، بیش از 350 هزار سرباز ذخیره، 1600 تانک پیشرفته، 1500 خودروی رزمی (زرهی)، 3200 واحد توپخانه‌ای، 306 جنگنده، 50 بالگرد تجهیز شده، 3 فروند زیردریایی، 59 کشتی جنگی (ناو) و 10 کشتی جنگی برای انتقال نیرو به دریا دارد. وی می‌افزاید، علاوه بر این، ایران قادر است دست به حمله‌هایی بزند که اثرات و نتایجی راهبردی در منطقه دارد که با امکانات و توان نظامی خودش متناسب است، به طوری که می‌تواند نقاطی در ساحل خلیج [فارس] و خلیج عمان را هدف قرار بدهد و از جزایر خود در بندرعباس در نزدیکی تنگه هرمز نیز به عنوان پایگاهی دریایی و هوایی بهره ببرد.

اگر تنها بخواهیم اعتراف و اذعان دیگران که با حدس و گمان توانمندی‌های جمهوری اسلامی ایران را تحلیل می‌کنند، در اینجا ذکر بکنیم مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد شد. اما از باب نمونه، اشاره به تحلیل آنها مناسب است. پایگاه خبری المحيط می‌نویسد: تاوان حمله به ایران به شدت سهمگین خواهد بود. آیا ژنرال‌های آمریکایی و اسرائیلی نتایج آن را تاب می‌آورند؟ همچنین روزنامه «الشروق» کشور جزایر گزارشی با عنوان «برگ‌های برنده و واکنش سهمگین ایران به حمله احتمالی آمریکا - اسرائیل» نوشت: از آنکه وارد جزئیات طرح‌های جنگی [دفاعی] جمهوری اسلامی [ایران] برای مقابله با تجاوز احتمالی بشویم، در ابتدا به موقعیت نظامی و امکانات ژئواستراتژیک و سیاست‌هایی که به ایران امکان می‌دهد از برگ‌های بازی استفاده کند باید پرداخت. الشروق پس از اشاره به این موقعیت‌ها می‌افزاید: علاوه بر این به فن آوری پیشرفته‌ای می‌پردازیم که ایران را قادر ساخته است تا قدرتی نظامی در منطقه باشد که نه تنها با آن از خود دفاع کند بلکه بتواند با قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای و در رأس آنان با آمریکا و رژیم صهیونیسم مقابله کند. این روزنامه الجزایری در پایان با اشاره به قدرت موشکی ج. ا. نوشت: سامانه موشکی ایران است در دقایق نخست درگیری، تمام قسمت‌های ناوگان دریایی آمریکا را در خلیج فارس متلاشی و به کشتی و ناو جنگی تبدیل کند.

3 شکست‌های آمریکا در منطقه غرب آسیا به موازات تثبیت قدرت منطقه‌ای ایران؛ اولین تغییر سیاست‌ها و راهبردها در رفتار آمریکایی‌ها و غربی‌ها از تقابل به تعامل و از طریق تلاش برای مذاکره با ایران اسلامی، مجموعه شکست‌ها و ناکامی‌های آمریکا در تحقق طرح خاورمیانه بزرگ و روزافزون نفوذ و قدرت این کشور در منطقه استراتژیک غرب آسیا و شمال آفریقا (خاورمیانه) نگاهی به روندهای سیاسی و امنیتی منطقه نشان می‌دهد تحولات هیچ کدام از کشورهای منطقه، مطابق خواست و سیاست‌های راهبردی ایالات متحده جلو نرفته است. آمریکایی‌ها مرکز ثقل این ناکامی‌ها را جمهوری اسلامی می‌دانند. این شکست‌ها در کنار تثبیت نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران به رغم ایجاد موانع راهبردی از سوی غرب، چاره‌ای جزء رویکرد به مذاکره برای غرب و آمریکا باقی نگذاشتند. غرب در قالب الگوهای عملگرایانه خود پذیرفته است که حل منازعات غرب آسیا جز با مشارکت جمهوری اسلامی ایران مقدور نیست و معادلات منطقه‌ای بدون حضور ایران شکل نمی‌گیرد. غرب به این باور رسیده است که کشش و جاذبه قدرت نرم افزاری ایران در منطقه، تنگنای گفتمانی بیشماری در آنها

ایجاد کرده است و تنها تداوم رویکرد فشار و تهدید، اهداف راهبرد مهار آنها را در عرصه میدانی محقق نمی‌کند. این تغییر محاسبه، به قدری عمیق بوده است که حتی برخی از محافل تحلیلی و تئوری‌های آمریکایی از لزوم مشارکت آمریکا با ایران برای مبارزه و کنترل داعش سخن می‌گویند.

4- بلوغ و بالندگی دانش و تجربه ایرانیان در عرصه فناوریهای نوین؛ نقطه اوج اذعان آمریکا در این مورد به ویژه دانش هسته‌ای، اظهارات وزیر خارجه این کشور در جلسه استماع کمیته امور خارجه و نمایندگان آمریکا مبنی بر اینکه «ما نمی‌توانیم با بمباران دانش ایران را از بین ببریم»، بوده است. امروزه فرآیند هسته‌ای جایگاه یک منبع قدرت گفتمانی را برای ج.ا.ا ایجاد کرده است که این امر مهم جز با سیاست دوراندیشانه رهبری نظامی اسلامی برای راه اندازی نهضت علمی و اراده جوانان خلاق ایرانی به دست است.

ب) زمینه‌های نفوذ

چه زمینه‌ها و بستری در داخل وجود دارد که طمع دشمنان انقلاب به ویژه آمریکا را برانگیخته تا از طریق مذاکره به موفقیت فرایند نفوذ به ساختارهای مختلف کشورمان امیدوار باشند؟ تلاش برای پاسخ دقیق به این پرسش که البته بخش عمده آن در گرو تتبعات و تحقیقات میدانی در رصد روزنه‌های نفوذ و رخنه از سوی مسئولان و مردم در تمام ابعاد و حوزه‌هاست، می‌تواند در فرایند مقابله با نفوذ هم موثر باشد. مقام معظم رهبری در دیدار با فرمانده و کارکنان نیروی دریایی سپاه فرمودند: اگر خاکریز شما قابل نفوذ باشد، نفوذ می‌کنند. در همین راستا به نظر می‌رسد استکبار به این نتیجه رسیده است که زمینه‌هایی برای نفوذ به ساختارهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی ایران در داخل، چه در خود ساختارها و چه در کارگزاران آنها وجود دارد که به فرایند نفوذ امید بسته است. از سوی دیگر، دشمنان انقلاب پس از سال‌ها فهمیده‌اند که فرایند نفوذ، جاده یک طرفه نیست و تاثیرگذاری، زمانی میسر است که بسترها و زمینه‌هایی در داخل کشور هدف وجود داشته باشد. در این رابطه می‌توان برخی زمینه‌ها و خاکریزهایی را که به زعم دشمن قابل نفوذ هستند، مورد شناسایی و پایش ویژه و حتی ترمیم قرار داد:

1- حضور ساده اندیشان و سهل گیران در عرصه قدرت؛ رهبر معظم انقلاب در دیدار با فرماندهان و کارکنان نیروی دریایی سپاه پاسداران، موضوعات مطرح شده درباره رابطه با آمریکا را به فراست، ساده لوحانه و ساده اندیشانه دانستند و آن را به معنای زمینه نفوذ و باز کردن راه تحمیل تعبیر نمودند. اما در مقابل برخی در تلاشند به جامعه اینگونه القا کنند که دشمن به دنبال کسب اعتماد است، با ما دشمنی ندارد و موضوعات پیش آمده سوء تفاهمی ساده بین ایران و غرب است؛ باید به غرب اعتماد کرد و تنها در این صورت است که آنها راضی شده و مسائل به سادگی حل می‌شوند! خطری که این روزها در سایه ساده لوحی برخی با آنها رو به رو هستیم، عبارت است از نوعی تحریکات به ظاهر صلح آمیز و بعضاً دوستدار ایجاد بستر گسترده‌تر برای مبادلات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی که می‌توند مقدمات تهاجم تمام عیار نظام اسلامی را فراهم نمایند. محور آسیب‌پذیری در اینجا به مسئولیت ناپذیری یا عملکرد غیرمسئولانه برخی مدیران و مسئولانی برمی‌گردد که نگاه تقلیل گرا به مساله داشته و یا اساساً به عمق تضاد دیدگاه راهبردی که بین جمهوری اسلامی ایران و غرب و آمریکا وجود دارد پی نبرده‌اند.

2- اتخاذ برخی رویکردها در سیاست خارجی؛ یکی از شاخص‌های رفتاری دولت یازدهم به رویکرد سیاست خارجی و گزینش دیپلمات‌های خاص برای این حوزه برمی‌گردد. آقای روحانی چه در زمان تبلیغات انتخاباتی در سال 92 و چه در زمان ریاست جمهوری همواره به گشایش و گسترش فضای تعامل بین ایران و جهان تاکید و راه کار حل بسیاری از مسائل داخلی به ویژه ساماندهی اقتصادی را منوط به ارتباط با بیرون دانسته و می‌داند. این موضوع دولت واشنگتن را به طمع انداخته تا با استفاده از اهرم‌های فشار فراهم شده در توافق برجام، به اهداف خود از طریق مذاکره فکر کند. البته این ورد هم از کوتاه بینی آنها و عدم شناخت سلسله مراتب تصمیم گیری سیاسی در نظام مبتنی بر ولایت فقیه ناشی می‌شود که اولاً دولت یازدهم اقدامی نمی‌کند که عزت مردم ایران پایمال منافع آمریکایی‌ها شود، ثانیاً تصمیم گیر اصلی برای تغییر در سیاست خارجی نظام مقام معظم رهبری است که سه اصل عزت، حکمت و مصلحت را به عنوان مبانی تصمیم گیری نظام اسلامی در حوزه سیاست خارجی اعلام کرده‌اند.

3- ایجاد فضای جدید تعاملی ایران با جهان؛ سخن از مذاکره و رابطه نیاز به بستری دارد که آن را توجیه عقلانی نماید. دامن زدن رسانه‌ها در داخل و خارج به این که دنیای امروز دنیای تعامل و رابطه است و تنها با پیوستن به موج جهانی تعامل است که کشورها قادر خواهند بود مشکلات و معضلات داخلی خود را حل نمایند، در زمینه سازی برای مذاکره موثر بوده است.

4- دلدادگان به غرب و وادادگان در برابر غرب؛ افراد و جریان‌های سیاسی که جاده صاف کن اندیشه‌های غربی و سبک زندگی غربی و مدیریت غربی در داخل هستند، بزرگترین سرمایه غرب در نفوذ به حساب می‌آیند. طرح نظرات همسو با غرب و تئوری پردازی برای تعامل با غرب از اقدامات گروه برای زمینه سازی نفوذ در داخل است. نمونه گویای استحاله و زمینه سازی نفوذ از منظر تاریخی «نیکیتا خروشچف» نخست وزیر اتحاد جماهیر شوروی است که با مطرح کردن طرح «هم زیستی مسالمت آمیز» در واقع روند شکست یکپارچگی و اقتدار ایدئولوژیک را در حزب کمونیست کلید زد. پیش از آن، تز شوروی گسترش انقلاب جهانی با سیاق منشور حزب کمونیست بود اما طرح چنین موضوعاتی بدون در نظر گرفتن مقدمات و جوانب آن، موجب شد تا امپراطوری شرق متلاشی شده و به موزه‌های تاریخ سیاسی اظهارات و مواضع برخی مسئولین کشور از جمله در پوشش شعار «تعامل سازنده» با دنیا نیز اگر به مراقبت دیده بان انقلاب توجه نشود، می‌تواند بسترهایی مورد نظر و دلخواه دشمن را فراهم نماید. محترمانه معیارهای ظالمانه جاری در جهان، توسط جریان طرفدار تعامل و تنش زدایی در کشور مبنی بر این که برای پیشرفت نظام باید از شعارهای انقلابی و آرمان گرایی‌مان دست کشید، با نظام جهانی کنار و در چارچوب استانداردهای آن قرار گرفت، بخشی از زمینه‌سازی برای نفوذ است. درحالی که این دقیقاً برخلاف نگاه بنیانگذار جمهوری اسلامی است که معتقد بودند نظامات ظالمانه فعلی جهان باید اصلاح شود و هیچ ساز و کاری که استکبار به رهبری آمریکا طرح آن است، نباید مورد پذیرش قرار گیرد و مهره‌های وابسته به آمریکا برای عملی کردن پروژه نفوذ، فضایی را طراحی کردند که تحریم‌ها بر اساس آن شکل گرفت، سپس اینگونه وانمود کردند که فشار اقتصادی، نتیجه ایستادگی سرسختانه در مقابل نظام جهانی است و چنانچه با سیاست تعامل سازنده با دنیا گفتگو کنیم، تحریم‌ها نیز برداشته می‌شوند. به عبارت دیگر، اگر تحریم‌ها فشار

روانی در جامعه ایجاد نمی‌کرد و پیاده نظام استکبار نمی‌توانست فشار اقتصادی در مسئله رابطه ما با نظام جهانی گره بزند در نتیجه جریان استحاله طلب نیز در داخل نظام قادر نبود عرض اندام نماید.

بیشتر بخوانید: سناریوی نفوذ

اهداف و انگیزه‌های آمریکا از مذاکره برای نفوذ

آمریکایی‌ها از مذاکره با جمهوری اسلامی ایران چه اهدافی را دنبال می‌کنند؟ مذاکره در راهبرد و سناریوی نفوذ از چه جایگاهی برخوردار است؟ مذاکره چگونه به معبر و منفذی برای نفوذ تبدیل می‌شود؟ بررسی اسناد سیاسی و بررسی‌های مطالعاتی اتاق فکرهای آمریکایی نشان می‌دهد که از آنجایی که آمریکایی‌ها از براندازی نظامی و به اصطلاح سخت نظام جمهوری اسلامی ایران ناامید شده‌اند، براندازی نرم را دنبال می‌کنند و درواقع سعی می‌کنند در روند تصمیم‌سازی ما تاثیر گذاشته و از ایران یک شیر بی‌یال و دم بسازند. در این راستا از راهبردهای مختلفی برای نفوذ در روند سیاسی ایران بهره می‌برد. مذاکره یکی از اصلی‌ترین بسترهای راهبرد و سیاست نفوذ آمریکا در ساختارهای جمهوری اسلامی به شمار می‌آید. براین اساس می‌توان به برخی از اهداف و انگیزه‌های آمریکایی‌ها از اصرار بر مذاکره و مقاومت در برابر موانع داخلی خودشان در چند سطح اشاره کرد:

الف - اهداف منطقه‌ای مذاکره

از جمله سطوح سناریوی نفوذ آمریکایی‌ها در شرایط پسا برجام، منطقه تعیین‌کننده غرب و شمال آفریقا است که با بیداری اسلامی آغاز شده در آنها از سال 2011 تاکنون، بر اهمیت سیاسی استراتژیک آنها به دلیل تحول پارادایمی در ضدیت با سیاست‌های امپریالیستی آمریکا و صهیونیست شده و کاخ سفید احساس می‌کند تمام سرمایه‌گذاری‌هایش در این حوزه بیهوده بوده و باید با سیاست اسلامی منطقه را ترک نماید. البته در منطقه نیز با سیاست‌های سخت از جمله حمایت و پشتیبانی گروهکهای تروریستی نظیر داعش خواستند جلوی بیداری اسلامی را بگیرند اما موفق نبودند. لذا دشمنان نیز احساس کردند از راه مذاکره با ایران اسلامی به عنوان کشوری که در جبهه مقاومت منطقه دارای اهداف تعیین‌کننده‌ای است می‌توانند سیاست‌های خود را در منطقه با هزینه کمتری پیش ببرند. بنابراین می‌توان گفت آمریکایی‌ها از این مذاکرات با ایران در منطقه چند هدف اساسی را دنبال می‌کنند؛

1- مدیریت رفتار منطقه‌ای ج.ا.؛ با توجه به مطالعات و مقالاتی که خروجی اتاق فکرهای آمریکا به شمار می‌آیند، می‌توان گفت دولت آمریکا برای پی بردن به اهداف آینده ایران و همچنین به موجب جلوگیری از برنامه هسته‌ای کشورمان حاضر به مذاکره با ایران شده است. در بحبوحه آغاز به کار دولت یازدهم و طرح زمزمه‌های مذاکرات هسته‌ای، «فارن پالیسی» در مقاله‌ای به قلم «ویلیام لوئرز» به تحریر گزارشی با عنوان «پروژه ایران» و مقاله «مایکل سینگ» از اندیشکده واشنگتن پرداخت. وی می‌نویسد مقاله «مایکل سینگ» تحت عنوان «گام‌های بعدی در رابطه با ایران» به بررسی گزارش اخیر «پروژه ایران» که در صدد تشویق مقامات آمریکا به

انجام مذاکرات برآمده پرداخته است. اگرچه من با برخی از تحلیل‌های مقاله سینگ موافق نیستم، اما انجام مذاکرات با ایران را به صلاح آمریکا می‌دانم. «سینگ» در مقاله خود تأکید می‌کند که آمریکا باید ایران را کماکان در فشارهای سیاسی قرار دهد. وی همچنین آمریکا را به انجام مذاکرات، قرار دادن خط قرمز علیه ایران و افزایش قدرت نظامی خود تشویق می‌کند. این درواقع موضع کنونی دولت آمریکا محسوب می‌شود. گزارش «پروژه ایران» بیان می‌کند که باقی ننگ داشتن فشارهای سیاسی علیه ایران برای دستیابی به توافقات هسته‌ای بسیار مهم است. این گزارش تأکید می‌کند آمریکا تنها زمانی باید تحریم‌های خود را متوقف کند که ایران تضمین نماید هیچ گونه اقدام متقابلی علیه این کشور انجام نخواهد داد. تجربه نشان می‌دهد که برای پی بردن به راهبردهای ایران، دولت آمریکا باید حتماً با این کشور وارد مذاکره شود. آمریکا به منظور افزایش منابع خود باید از اهداف و برنامه‌های ایران باخبر گردد. «سینگ» معتقد است آمریکا باید از این تحلیل‌های گزارش «پروژه ایران» استفاده کند تا بتواند دریابد که آیا ایران برای حفظ قدرت خود درصدد دستیابی به توافقات هسته‌ای است، آیا این کشور قصد مقابله با بحران‌های کشورهای همسایه را دارد و آیا در صدد بازسازی خسارات ناشی از تحریم‌ها است. آمریکا با در دست داشتن اطلاعات بیشتر می‌تواند عملکرد بهتری را در مقابل ایران داشته باشد. بنابراین تصمیم‌سازان فکری و راهبردی با تأکید بر اهمیت راهبرد دیپلماسی، قصد دارند دولت آمریکا را مجاب نمایند از طریق انجام مذاکرات به اهداف سیاسی ایران پی ببرند تا بتوانند از پیشبرد برنامه‌های هسته‌ای این کشور جلوگیری نمایند.

2- شکست سازش ناپذیری؛ دوم اینکه با اعمال این فشار و تسلیم نمودن ایران در قبال خواسته‌های آمریکا در مسائل منطقه به ملت‌های دیگر نشان دهد که حتی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی که به مدت 36 سال در مقابل آمریکا و استکبار جهانی، راست قامت ایستاده و سر تسلیم فرود نیاورده بالأخره و نهایتاً کدخدائی آمریکا را پذیرفته و با آمریکا سازش نموده است؛ تا دیگر یک الگوی موفق در مقاومت و سازش ناپذیری برای سایر ملت‌ها مطرح نباشد. این اهدافی است که آمریکا برای خروج از باتلاق خود ساخته در منطقه تحت عنوان «تغییر رفتار جمهوری اسلامی» و «خروج این نظام از انزوا و بازگشت به جامعه جهانی» علناً مطرح می‌کنند؛ و این خیال خامی است که در مغز علیل سیاستگذاران و دولتمردان آمریکایی در حال افول می‌گذرد.

3- ایجاد ناامیدی در ملت‌های منطقه؛ غربی‌ها به ویژه آمریکایی‌ها در صددند با شکستن اعتبار و الهام بخشی انقلاب اسلامی، در منظر ملت‌های به پا خاسته با تاسی از انقلاب اسلامی، این ناامیدی را ترویج کنند که علیرغم قول و اطمینانی که مقام معظم رهبری داده که این نظام نه تنها هرگز ملت‌های تحت تاثیر منطقه را رها نکرده و تنها نخواهد گذارد و بر سر حقوق آنها با هیچ کس معامله نخواهد کرد، جمهوری اسلامی خلاف این وعده عمل کرده و آنها را از حمایت‌های این نظام مأیوس نماید.

4- ایجاد بازار پرسودی از صادرات تسلیحاتی به منطقه؛ به نظر می‌رسد اتخاذ دیپلماسی هسته‌ای با ایران در حاکمیت اوباما بیش از منافع ظاهری در حوزه دیپلماسی، نفع حقیقی و بیشتری برای آنها داشته است. این منفعت حقیقی، سود میلیاردها دلاری حاصل از فروش تسلیحات آمریکایی به کشورهای منطقه خاورمیانه است. به عبارت دیگر، توافق قطعی با ایران هدف اصلی نیست. توافق واقعی «منافع جانبی» است که حین فرایند

مذاکره با ایران به دست می‌آید و بسیار هم منافع بزرگی است. میزان فروش جت‌های جنگی، بالگردها، موشک‌ها و سایر مهمات در بازارهای منطقه‌ای که از تسلیحات آمریکایی اشباع شده سر به فلک کشیده و همه اینها به پشتوانه نامنی حاصل از دیپلماسی ظاهری با ایران روی داده است. واشنگتن در صف معاملات دفاعی خود اکنون رژیم صهیونیستی، عربستان و سایر کشورهای عرب خلیج فارس را به صف کرده و همه اینها به پشتوانه ترس این کشورها از حل و فصل هسته‌ای احتمالی با ایران روی داده است. اوایل ماه جاری میلادی، وقتی اوپاما میزبان مقامات کشورهای عرب خلیج فارس در واشنگتن شد، دستور کار اصلی از بین بردن ترس اعراب از توافق هسته‌ای با ایران بود. در کنفرانس کمپ دیوید، اوپاما به این کشورها اطمینان داد مذاکرات هسته‌ای با ایران هیچ تهدید امنیتی برای آنها ندارد. وی همچنین وعده داد مقادیر بیشتری تسلیحات پیشرفته به آنها بفروشد و البته همه اینها تحت عنوان «کمک» به «دفاع» آنها صورت گرفت. اکنون آمریکا قرار است هواپیماهای اف 35، بمب های سنگر کوب، بالگردهای سیپاک، موشک‌های هدایت شونده، موشک‌های دفاعی و سامانه‌های راداری مربوطه را به کشورهای سلطنتی خلیج فارس بفروشد. پس دور از ذهن نیست که بخشی از منشور چند وجهی اهداف آمریکا از مذاکره و دیپلماسی هسته‌ای اوپاما با ایران را ایجاد بازار پرسودی از صادرات تسلیحاتی به منطقه تحت عناوین و بهانه‌هایی چون «کمک» و «دفاع» بدانیم.

5- کشاندن مذاکرات به مسائل غیرهسته‌ای؛ یکی دیگر از اهداف و انگیزه‌های آمریکا برای مذاکره با ایران، تلاش برای شکست و سست کردن خط قرمز نظام در خصوص کشاندن مذاکرات به مسائل دیگر از جمله مباحث منطقه‌ای و حقوق بشر است. اعضای تیم مذاکره بارها گفته‌اند که آمریکایی‌ها در خلال مذاکرات مسائل منطقه‌ای از جمله سوریه و یمن را پیش می‌کشند ولی ما به آنها می‌گوییم فقط در مسئله هسته‌ای مذاکره می‌کنیم. رهبر انقلاب در خطبه‌های عید فطر فرمودند: «ما با آمریکا در مورد مسائل گوناگون جهانی و منطقه‌ای مذاکره‌ای نداریم؛ در مورد مسائل دوجانبه مذاکره‌ای نداریم؛ گاهی در موارد استثنائی مثل این مورد هسته‌ای، براساس مصلحت، مذاکره کرده‌ایم؛ این مورد هم فقط نبوده است، قبل از این هم مواردی بوده است که من در سخنرانی‌های عمومی قبلی به آنها اشاره کرده‌ام. سیاستهای آمریکا در منطقه با سیاستهای جمهوری اسلامی 180 درجه اختلاف دارد. «با اینکه هنوز حسن نیت آمریکایی‌ها برای ما اثبات نرسیده و سرانجام جمع‌بندی مذاکرات هسته‌ای در دو کشور مشخص نیست عده‌ای در داخل همسو با آمریکا تلاش می‌کنند با بزک کردن چهره استکبار، مذاکرات هسته‌ای را فتح الفتوح خوانده و نظام را مجبور به مذاکره با آمریکا در مسائل دیگر بکنند.

ب- اهداف فرهنگی آمریکا از مذاکره

تهاجم فرهنگی بنابر گفته رهبر انقلاب بیش از آنکه به پوشش و لباس جوانان مربوط باشد به طرز تفکر ما مربوط است. دشمن تلاش می‌کند تا مختصات تفکری ما را تغییر دهد و به ما القاء کند که شما توانایی مدیریت کشورتان را ندارید و الگویی که برای اداره آن انتخاب کرده‌اید کارآمد نیست. شما باید از الگوی لیبرال دموکراسی ما پیروی کنید. هدف آنها از تحریم‌های اقتصادی القاء همین سیاست بود که متأسفانه عده‌ای در

داخل هم آن را تکرار کردند و گفتند ما به جز آبگوشت بزباش و قورمه سبزی در هیچ تکنولوژی صنعتی نسبت به جها برتری نداریم.

1- آوردن رسانه‌های جریان استکبار؛ استقبال از رسانه‌های خارجی مانند بی بی سی به محیط توان یکی دیگر از راهبردهای نفوذ در دوران بعد از توافق هسته‌ای نامید. چنین اقدامی هموار کردن به نفع دیپلماسی عمومی آمریکا و نفوذ آنان در عرصه افکار عمومی به حساب می‌آید.

2- تغییر اعتقادات فکری و ذائقه فرهنگی جامعه؛ از منظر فرهنگی که یکی از مهمترین دغدغه‌های دلسوزان نظام است، دشمن در صدد تزریق کمکی بزرگ به جاده صاف کنان جریان نفوذ است. این جریان با استفاده از مترجمان، داستان نویسان و شاعران درصدد است ذائقه فرهنگی مردم را تغییر دهد و برای اثبات این مدعا فقط لازم است سری به ویتترین کتاب فروشی‌ها زده شود. دورنمایه آثاری که متاسفانه در برخی از این آثار مشاهده می‌شود ترویج دهنده سبک زندگی سکولار نئولیبرال است، یعنی حتی این درونمایه، ترویج دهنده سبک زندگی سکولار لیبرال هم نیست! چرا که سکولار لیبرال‌ها در سبک زندگی خود معتقد به برخی چارچوب‌های اخلاقی هستند و احکام اخلاقی داشتند مانند «لاک» و «کانت» که جهان را بدون معنا تفسیر نمی‌کردند اما مقصود آنها از معنای زندگی، بُعد بورژوا و لیبرالی بود. در همین دیدار فرماندهی معظم کل قوا با نیروی دریایی، تغییر محاسبات مسئولان و تغییر بنیان‌های اعتقادی و فکری مردم به ویژه جوانان از اهداف نفوذ نظام سلطه در ساختارهای سیاسی و فرهنگی و اقتصادی ذکر شده است.

3- آماده شدن بسترهای سبک زندگی غربی؛ یکی دیگر از سیاست‌های مدنظر آمریکایی‌ها در حوزه فرهنگ آوردن مظاهر ارزش‌ها و فرهنگ غربی به جامعه است. مک دونالد گرچه در ظاهر یک فست فود ساده به نظر می‌رسد اما نماد سبک زندگی آمریکایی است. هنگامی که مک دونالد به ایران بیاید ارزش‌های آمریکایی را هم با خود خواهد آورد. آنها می‌خواهند با ترویج مظاهر تمدن غربی در کشور ارزش‌های اسلامی را به حاشیه ببرند و بگویند مردم ایران دیگر خسته شده‌اند. همچنین تغییر و ترویج رفاه و راحت طلبی ولو از طریق وابستگی و تبدیل آن به بخشی از زیست ملی یا سبک زندگی می‌تواند زمینه ساز نفوذ محسوب گردد.

ج - اهداف سیاسی آمریکا از مذاکره

1- بازگشایی مسیر نفوذ به منظور تحمیل اراده سیاسی؛ مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجمع جهانی اهل بیت فرمودند: «نیت آنها این بود که از این مذاکرات و از این توافق، وسیله‌ای پیدا کنند برای نفوذ در داخل کشور. ما این راه را بستیم و این راهرا به طور قاطع خواهیم بست؛ نه نفوذ اقتصادی آمریکایی‌ها را در کشورمان اجازه خواهیم داد، نه نفوذ سیاسی آنها را، نه حضور سیاسی آنها را، نه نفوذ فرهنگی آنها را؛ با همه توان که این توان هم بحمدالله امروز توان زیادی است مقابله خواهیم کرد؛ اجازه نفوذ نخواهیم داد.» بنابراین «استراتژی نفوذ»، مهم‌ترین برنامه دشمن برای پیشبرد اهدافش در قبال انقلاب، نظام و ملت ایران در دوره بعد از برجام است. بر همین اساس باید گفت، دوره بعد از برجام، مهم‌تر از خود برجام است و باید این استراتژی را به خوبی شناخت و با شناخت درست نقشه آمریکا، تمامی راه‌های نفوذ را بر دشمن بست. معظم له سهیم بودن نفوذ

امنیتی و اقتصادی با نفوذ سیاسی و فرهنگی را مهمتر دانست و بعد سیاسی نفوذ در مراکز تصمیم سازی و تصمیم گیری را هدف دشمن برشمردند.

2- ایجاد معبری برای تغییر محاسبات مسئولان؛ اساساً از مهمترین راه‌های نفوذ دشمنان تلاش و ایجاد گسست میان ملت و حکومت جمهوری اسلامی از طریق ایجاد نارضایتی به وسیله تحریم‌های اقتصادی است که بیش از هر چیز نامگذاری حکیمانه امسال را از سوی رهبر حکیم انقلاب می‌رساند. آن‌ها سعی می‌کنند با اصرار به مذاکره به مثابه شاهراه نفوذ، با تاثیرگذاری مخرب در معیشت مردم، آن‌ها را علیه نظام بشورانند و به مردم القاء کنند سختی‌هایی که در معیشت شما به وجود آمده است به دلیل اتخاذ سیاست نادرست رهبران شما است. آمریکا قصد دارد با ایجاد دوقطبی‌های چرخیدن سانتریفیوژ یا استقلال مردم را وادار کند تا به دولت فشار بیاورند تا در سیاست‌های استکبار ستیزانه اش تجدیدنظر کند. دوقطبی‌ها احتمالاً در آینده به موارد حقوق بشر، اقتصاد و مسائل منطقه هم تعمیم خواهد یافت. نمونه سیاست را می‌توان در پیام نوروزی اوپاما مشاهده کرد. آن جا که می‌گوید: «رهبران شما اگر نتوانند توافقی منطقی موافقت کنند ایران را در مسیر امروزی خود نگه خواهند داشت. راهی که ایران و ایرانیان از بخش بزرگی از دنیا منزوی کرده است، دشواری‌های زیادی برای خانواده‌های ایرانی به بار آورده است و بسیاری از جوانان ایرانی را از کار و فرصت‌هایی که شایستگی آنها را دارند محروم کرده است. از سوی دیگر، اگر سران ایران با توافقی منطقی موافقت کنند این موضوع می‌تواند به مسیری بهتر بیانجامد و فرصت‌های بهتر برای مردم ایران، تجارت و رابطه بیشتر با جهان، سرمایه گذاری‌های خارجی یا ایجاد فرصت‌های شغلی از جمله برای جوانان ایرانی، تبادلات فرهنگی بیشتر و فرصت‌هایی برای سفر دانشمندان ایرانی به دیگر کشورها، همکاری‌های بیشتر در زمینه‌هایی مانند علوم و فن آوری و نوآوری.» «در متن این سیاست تغییر محاسبات مسئولان هم ملاحظه می‌شود».

ملت ایران به خواسته‌های آمریکا نه گفت، ملت ایران گفت آمریکا علیه ما هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. اینها

با موجودیت جمهوری اسلامی مخالفند، با نفوذ و اقتدار جمهوری اسلامی مخالفند. همین اواخر یکی از

سیاستمداران و از عناصر فکری آمریکا گفت - و گفته او پخش شد، این مسئله پنهانی هم نیست - که

ایران چه اتمی باشد، چه اتمی نباشد، خطرناک است. این شخص صریحاً گفت نفوذ و اقتدار ایران - به قول

خودشان هژمونی ایران - در منطقه خطرناک است؛ ایرانی که امروز از اعتبار برخوردار است، از احترام

برخوردار است، از اقتدار برخوردار است.

3- شکستن چهره استکبارستیزی جمهوری اسلامی؛ اگرچه آمریکایی‌ها در وضعیت پساتوافق، لینی را در دیپلماسی هسته‌ای نسبت به رفتار گذشته در پیش گرفته‌اند و در سیاست‌های اعلامی خود دم از تعامل با ایران می‌زنند، اما قطعاً رویکرد آمریکا در مذاکره با جمهوری اسلامی با رویکرد ساختارشکنانه و به قصد شکستن ابهت جمهوری اسلامی در میان نهضت‌های اسلامی و مقاومت در منطقه و جهان و نزول اعتبار ماست و این برای جمهوری اسلامی هزینه‌های فراوانی در جهان خواهد داشت؛ چرا که خواسته‌های آمریکایی‌ها از ایران در قبال مذاکره بخشی با هویت جمهوری اسلامی گره خورده است و هرگونه کوتاه آمدن از آنها خدشه دار کردن تصویر آن هویت انقلابی و اسلامی که ایران را به موقعیت امروز رسانده است. مقام معظم رهبری در یکی از بیاناتشان در این مورد به درستی ذات دشمنی آمریکا با جمهوری اسلامی ایران اشاره می‌کنند که «مسئله مسئله هسته‌ای نیست؛ باید همه به این توجه داشته باشند. این نیست که ما خیال کنیم دشمنی آمریکا با جمهوری اسلامی ایران به خاطر مسئله هسته‌ای است؛ نه، مسئله مسئله دیگری است؛ [مسئله این است که] ملت ایران به خواسته‌های آمریکا نه گفت، ملت ایران گفت آمریکا علیه ما هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. اینها با موجودیت جمهوری اسلامی مخالفند، با نفوذ و اقتدار جمهوری اسلامی مخالفند. همین اواخر یکی از سیاستمداران و از عناصر فکری آمریکا گفت - و گفته او پخش شد، این مسئله پنهانی هم نیست - که ایران چه اتمی باشد، چه اتمی نباشد، خطرناک است. این شخص صریحاً گفت نفوذ و اقتدار ایران - به قول خودشان هژمونی ایران - در منطقه خطرناک است؛ ایرانی که امروز از اعتبار برخوردار است، از احترام برخوردار است، از اقتدار برخوردار است. آنها با این دشمنند، با این مخالفند. آن روزی اینها راضی می‌شوند که ایران یک ملت ضعیف، کنارمانده، منزوی، بی اعتبار و بی احترام باشد؛ مسئله مسئله هسته‌ای نیست».

4- تقویت جریان غرب گرا؛ از جمله پیشران‌های نفوذ غربی‌ها با استفاده از روند جریان‌ات غرب گرا، در حوزه انتخابات تعریف می‌شود. برای آمریکا و غربگرایان داخلی پیروزی در انتخابات آتی مجلس بسیار مهم خواهد بود. این نکته را حتی معصومه معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان محیط زیست در مصاحبه با بی بی سی اذعان کرد و گفت: توافق هسته‌ای به اصلاح طلبان و میانه روها قدرت و اهرم بیشتری در میان گروه‌های سیاسی داخل ایران می‌دهد. البته خانم وندی شرمین هم اخیراً در یکی از دانشگاه‌های کشورش به اینکه برخی در ایران دوست دارند اجرای برجام قبل از انتخابات آینده باشد تا بتوانند از آثار آن در انتخابات به نفع جریان سیاسی خود استفاده نمایند، اشاره داشت. در هر صورت، مذاکره در راستای اثرگذاری بر این حوزه و به نوعی مدیریت جریان‌های طرفدار تفکر غرب و انسجام بخشی به آنها برای حضور در مراکز تصمیم سازی سیاسی در آینده در دستور کار آمریکایی‌ها قرار گرفت.

5- گرفتن اهرم بسیج اجتماعی از طریق تابوشکنی سوژه‌های هویتی؛ مشکل اساسی غرب و آمریکا با جمهوری اسلامی ایران هویت فکری مستقل و دینی آن است که در ساحت نظام سازی سیاسی نیز توانست الگوی ولایت فقیه را از متن دین استخراج و در پرتو آن نظام نوین موفقی در حوزه‌های مختلف در منظر چشم دنیا به ویژه جهان اسلام قرار دهد. لذا آمریکایی‌ها در ذیل مذاکره می‌خواهند با تابوشکنی از مولفه‌های هویت بخش نظام اسلامی همچون استکبار ستیزی، مقاومت اسلامی، بسیج اجتماعی و مدیریت جهادی، تصویری خنثی از

جمهوری اسلامی ایران به دنیا نشان بدهند و تبلیغ نمایند که هر الگویی در لیبرال دموکراسی محکوم به شکست است.

د - اهداف اقتصادی مذاکره

به نظر می‌رسد با توجه به ضعف اقتصادی ما، بیشتر از زمینه‌های سیاسی و فرهنگی، نفوذ در آن آسان‌تر به دست آید. آمریکا و غرب به جای فشار اقتصادی سیاست ادغام سازی اقتصاد ایران در اقتصاد بین‌المللی و به جای محدودسازی اقتصادی آزادسازی هدفمند اقتصادی را در دستور کار سیاستهای نفوذ اقتصادی خود قرار داده‌اند. رفت و آمدهای مکرر هیئت‌های اقتصادی خارجی پس از وین موجب همین نگرانی بوده و در راستای نفوذ اقتصادی قابل بررسی است. لذا به توصیه مقام معظم رهبری مبدا اقتصاد کشورمان را به بهانه آوردن سرمایه‌گذاری خارجی و حل مشکلات به دست غربی‌ها بسپاریم و تولید داخلی را زمین بگذاریم. اگر در تعامل با شرکتهای اقتصادی خارجی دقت و تامل به کار بسته باشیم شریان اقتصادی کشور از دستمان در خواهد رفت و اهرم فشاری خواهد بود در دست آمریکایی‌ها در مواقع لزوم از آن علیه ما استفاده کنند و سیاست‌هایشان را به ما تحمیل کنند. این نگرانی هنگامی بیشتر می‌شود که علی‌رغم گفته‌های دولت مبنی بر بکارگیری سیاست اقتصاد مقاومتی، برای ساماندهی حوزه اقتصاد داخلی به آمدن سرمایه‌های خارجی و حل مشکلات از طریق آن بیشتر از اتکا و امید بستن به درون کشور بسته شود و دولت برای سردمداران تحریم ملت ایران همانند انگلیس و فرانسه فرش قرمز پهن نماید.

1- ورود سرمایه‌های خارجی؛ مساله مهم دیگر که ارتباط مستقیمی با فرهنگ دارد، باز کردن خطوط ویژه بر موضوع ورود سرمایه‌های خارجی به کشور است، زیرا سرازیر شدن بدون ملاحظه سرمایه خود می‌تواند به تحرک جریان نفوذ به صورت فوق‌العاده بیفزاید. با کمال تأسف پیوسته این توهم به جامعه می‌شود که بدون آمدن سرمایه خارجی، شرایط کشور دچار تغییر نمی‌شود درحالی که مشکل ما عدم سرمایه‌های خارجی نیست، بلکه رابطه و نسبتی است که نظام اسلامی با سرمایه خارجی دارد. سرمایه‌ای که با هدف غارت منابع و استعدادها به کشور بیایند قطعاً زمینه نفوذ فرهنگی، اقتصادی و حتی سیاسی فراهم خواهند کرد. روزنه نفوذ در اقتصاد یعنی وخیم‌تر شدن شرایط اقتصادی به میزان کاسته شدن از استقلال اقتصادی. وقتی شرکتهای خارجی وارد کشور شوند به تک‌تک افراد به عنوان نیروی کار و بازار زنده برای فروش کالاهایشان می‌نگرند و وفور کالاهای غربی، فرهنگ و سبک زندگی ما را به تدریج تغییر خواهد داد. امروز، خوشحالی و استقبال از شرکتهای خارجی پشت کردن به اقتصاد مقاومتی و لبخند زدن به استثمار است. اگر پیش‌نیاز زندگی راحت اقتصادی، وابستگی است، کشورهای نظیر پرو، هائیتی و بنگلادش اکنون باید بهترین کشورهای دنیا بودند.

2- گشایش‌های اقتصادی کوتاه با طعم بهره‌برداری سیاسی؛ به احتمال بسیار زیاد آمریکا برای فراهم کردن تکه‌های پازل سیاست نفوذ در ایران از هیچ تلاشی برای به قدرت رسیدن جریان واداده غرب فروگذار نخواهد کرد. از این رو، به نظر می‌رسد آمریکا در ماه‌های آتی گشایش‌های اقتصادی مدتی در کشور فراهم می‌کند تا موقعیت این جریان را اتقا دهد و پیروزی آن را تضمین کند. آمدهای سمبلیک هیئت‌های سیاسی و اقتصادی اروپایی را نیز در همین چارچوب می‌توان تحلیل کرد.

نتیجه گیری

در شرایط پس از توافق هسته‌ای بین ایران و کشورهای غربی 1 + 5، آنچه هم اندازه یا حتی مهمتر از بررسی برجام به نظر می‌رسد، شناخت راهبردها و راهکارهای نفوذ دشمنان در ارکان سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نظام اسلامی از طریق مذاکره و طراحی الگو و هندسه مقابله و مبارزه با آن است.

از جمله راهکارهای دشمن برای آماده سازی زمینه نفوذ، بحث مذاکره و شکستن مولفه‌های مقاومت و حساسیت مسئولان، نخبگان و مردم است. تمام تلاش دیده بان بیدار انقلاب اسلامی در ماه‌های اخیر این است که به مسئولان و نخبگان و توده مردم هشدار و آماده باش بدهند که این مذاکرات هسته‌ای ابزار و بهانه‌ای برای نفوذ دشمن قرار نگیرد و مردم هوشمند و مسئولان مقاوم بار دیگر این سیاست آمریکا و غرب را با ناکامی و شکست مواجه گردانند و اجازه ندهند بر جام وسیله‌ای برای تاثیرگذاری دشمن در روندهای تصمیم سازی و تصمیم گیری کشور باشد.

در این راستا، لازم است با نصب العین قرار دادن شعار سال مقام معظم رهبری تلاش شود از دو قطبی سازی جامعه، تغییر محاسبات مسئولان و تغییر ذهنیت اعتقادی و فکری جوانان و سو استفاده جناحی از توافق هسته‌ای در عرصه انتخابات آتی جلوگیری شود تا مبدا جریان واداده غربگرا در فضای سیاسی تفوق یابد. در حوزه اقتصادی نیز باید با به کارگیری تجربه دوران تحریم، شرکت‌هایی که بدقولی کردند، شناسایی و در قراردادهای اقتصادی آنها را از لیست اولویت خارج کرد. اما آنچه مهمتر است و به دغدغه ویژه مقام معظم رهبری تبدیل شده، نفوذ فرهنگی است. باید ارگان‌های فرهنگی و هنری متعدد و متنوع نظامی اسلامی با هم افزایی در مقابل دشمنی که آمده است از طرق مختلف و متنوع ارزشهای ملت نستوه و انقلابی ایران عزیز را دستکاری نماید ایستادگی نموده، ترفندهای آنها را خنثی سازند. دشمن و نفوذش در این عرصه پنهانی و تدریجی است و خود این امر مبارزه و مقابله را تخصصی، پیچیده و سخت می‌نماید.

منبع مقاله : کمیته علمی پرتال فرهنگی راسخون

مقالات مرتبط :

بازنمایی	برجام؛	«واقعیت‌ها»،	«حقیقت‌ها»	و	«پیامدها»
سناریوی					نفوذ
رمزگشایی	اهداف	و	پیامدهای	نفوذ	دشمن
			مراکز	علمی	و
				آموزشی	

نفوذ از طریق برجام
بیست و پنج پرسش برجامی
چند نکته برای تبیین بطن برجام
گزارش نهایی کمیسیون ویژه برجام